# 950205-743

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌یک‌شنبه – جلسۀ 117**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسئله 433: یجب ان یکون رمی الجمرات فی النهار و یستثنی من ذلک العبد و الراعی و المدیون الذی یخاف ان یقبض علیه و کل من یخاف علی نفسه او عرضه او ماله و یشمل ذلک الشیخ و النساء و الصبیان و الضعفاء الذین یخافون علی انفسهم من کثرة الزحام فیجوز لهؤلاء الرمی لیلة ذلک النهار و لکن لایجوز ان ینفروا لیلة الثانیة‌عشر بعد الرمی حتی تزول الشمس من یومه.

کلام واقع می‌شود در جهاتی:

جهت اولی این است که همان‌طور که آقای خوئی فرمودند رمی جمرات وقتش بین طلوع شمس و غروب شمس است.

مرحوم شیخ طوسی در خلاف یک جمله عجیبی فرموده؛ فرموده لایجوز الرمی ایام التشریق الا بعد الزوال و قد روی رخصة قبل الزوال و بالاول قال الشافعی و ابوحنیفة و قال الطاووس یجوز بعد الزوال فی الکل. دلیلنا اجماع الفرقة و طریقة الاحتیاط. ایشان می‌فرماید که روز یازدهم و دوازدهم و همین‌طور سیزدهم برای کسی که بر او رمی واجب است در روز سیزدهم واجب هست رمی جمرات عند زوال الشمس؛ هنگام اذان ظهر. بعد فرموده دلیل ما بر این مطلب اجماع شیعه است. و طریقة الاحتیاط از باب این‌که همه قبول دارند که حین الزوال رمی جمرات مجزی است اما اختلاف است که قبل از زوال مجزی هست یا مجزی نیست، مقتضای احتیاط این است که مقید بشویم عند الزوال رمی بکنیم جمرات را.

و این مطلب‌، مطلب عجیبی است. چطور ایشان ادعای اجماع فرقه می‌کند بر این مطلب در حالی که ظاهرا هیچ خلافی بین علماء امامیه در جواز رمی جمرات از اول طلوع آفتاب روز یازدهم و دوازدهم تا غروب آفتاب نیست. لاخلاف بین الفقهاء فی ذلک و تسالم متشرعی هم بر این هست، ارتکاز متشرعی هم بر این هست. اگر بنا بود واجب باشد رمی جمرات را هنگام اذان ظهر روز یازدهم و دوازدهم بجا بیاوریم این مطلب واضح می‌شد نزد متشرعه در حالی که عام البلوی هست این مسئله مخفی نمی‌ماند بر متشرعه.

ممکن است ایشان استدلال کرده باشد به صحیحه معاویة بن عمار که دارد ارم فی کل یوم عند زوال الشمس. ولی اولا سیاق این صحیحه بیان مستحبات است. ظهور در این‌که در مقام بیان وجوب هست ندارد. چون فرموده ارم فی کل یوم عند زوال الشمس و قل کما قلت حیث رمیت جمرة العقبة فإبدئها بالجمرة الاولی فارمها عن یسارها من بطن المسیل. مستحب است انسان جمره اولی را مستقبل القبلة رمی بکند. و قل کما قلت فی یوم النحر ثم قم عن یسار الطریق فاستقبل القبلة و احمد الله و اثن علیه و صل علی النبی صلی الله علیه و آله ثم تقدم قلیلا فتدعو و تسأله ان یتقبل منک ثم تقدم ایضا و افعل ذلک عند الثانیة و اصنع کما صنعت بالاولی و تقف و تدعو الله کما دعوت ثم تمضی الی الثالثة و علیک السکینة و الوقار و لاتقف عندها. اصلا بیان مستحبات سرشار هست از این صحیحه. حتی بنابر مسلک مرحوم آقای خوئی که فرمودند ما تابع ظهور خطاب امر در وجوب نیستیم؛ عقل حکم می‌کند که خطاب امر از مولی صادر شد تا ترخیص در خلاف واصل نشود باید طبق حق الطاعة مولی امتثال کنیم این امر را. می‌گوییم جناب آقای خوئی اگر وجوب به حکم عقل هم باشد بالوجدان در این مورد که سیاق سیاق مستحبات است،‌ عقل حکم نمی‌کند به وجوب امتثال به نحوی که رفع ما لایعلمون نتواند بر او حاکم باشد، وارد باشد. عقل همچون حکمی نمی‌کند. رفع ما لایعلمون آمد،‌ حالا آن حق الطاعة که برائت عقلیه را زیر سؤال ببرد مهم نیست، اما حق الطاعة که برائت شرعیه را زیر سؤال ببرد در اینجا نه؛ ما این را وجدان نمی‌کنیم.

و همین‌طور کسانی که مثل امام یا آقای زنجانی قائلند وجوب ظهور لفظ نیست، حکم عقلاء هست،‌ در موارد خطاب امر عقلاء احتجاج می‌کنند بر عبد اگر تخلف کند از خطاب امر اینجا هم می‌گوییم احتجاج عقلاء در این مورد که سیاق خطاب سیاق مستحبات است محرز نیست.

فرق بین حکم عقل که مرحوم آقای خوئی مطرح می‌کرد و حکم عقلاء،‌ حجیت عقلائیه که امام مطرح می‌کنند این است که آقای خوئی وجوب را مربوط می‌داند به مقام حکم عقل. معتقد است که وجوب حد حکم شرعی نیست؛ مرتبه حکم شرعی نیست. شارع اعتبار می‌کند فعل را در ذمه مکلف. اگر ترخیص در ترک داد و به من واصل شد عقل می‌گوید یستحب. اگر ترخیص در ترک نداد یا ترخیص داد ولی به من واصل نشد،‌ عقل می‌گوید یجب. اما امام معتقدند وجوب مرتبه‌ای است از حکم شرعی. وجوب مجعول شارع است. شارع حکم وجوب را انشاء می‌کند یا حکم استحباب را. اما ظهور خطاب امر کاشف نیست از وجوب. صرف اصل عقلایی است، حجیت عقلایی است که می‌گویند تا احراز نکنی که شارع حکم استحبابی جعل کرده به عنوان یک اصل عقلایی و نه اماره عقلائیه ما احتجاج می‌کنیم بر تو می‌گوییم شاید مجعول شارع وجوب باشد و تو معذور نیستی در فرض خطاب امر.

[سؤال: ... جواب:] اما عقلاء می‌گویند به عنوان یک اصالة الوجوب نه اماره بر وجوب، اصالة الوجوب یک اصل عقلایی است در خطاب امر. فرقش این است که عقلاء می‌گویند اگر مولی فی علم الله حکم وجوبی جعل کرده بود چه می‌کنی اگر تخلف کنی؟ اما از نظر آقای خوئی اصلا وجوب مجعول شارع نیست. عقل می‌گوید انا اقول یجب.

این فرق بین نظر آقای خوئی است و نظر امام. از نظر امام عقلاء نمی‌گویند نحن نقول یجب. عقلاء می‌گویند تا ثابت نشود که مولی از این خطاب امر اراده استحباب نکرده منجز است بر تو این احتمال که شاید مولی گفته باشد در مقام ثبوت یجب. ظهور ندارد خطاب امر در این‌که مولی گفته است یجب. اما حجت عقلائیه است.

[سؤال: ... جواب:] حجیت عقلائیه موجب انصراف ادله برائت می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] این‌که عقلاء حجیت‌شان بر اساس ظهور چطور شکل نگرفته ما یک اصل‌های عقلائی که داریم: قاعده ید اصل عقلائی است، اصالة الصحة اصل عقلائی است، اصالة الاحتیاط در موارد شک در قدرت اصل عقلائی است. حالا این هم بگوییم اصل عقلائی است مشکلی پیش نمی‌آید ولی ما با شما موافقیم انصافا این نکته که عقلاء احتجاج‌شان ناشی از ظهور اطلاقی خطاب امر نباشد این خیلی بعید است.

منشأ این‌که امام پناه بردند به حجیت عقلائیه این است که فرمودند اطلاق رفض القیود است. صیغه امر اطلاقش هیچ وقت اقتضاء نمی‌کند که حصه‌ خاصه‌ای از امر و هو امر الوجوبی مراد مولی باشد. این مثل این می‌ماند که شما می‌گویید اعتق رقبة اطلاقش اقتضاء می‌کند که مراد مولی رقبه مومنه باشد. اطلاق اقتضاء می‌کند که طبیعت مراد مولی باشد نه مقید؛ نه حصه. پس صیغه امر هم باید اقتضاء کند که حالا که مولی مطلق گفت طبیعت امر مراد مولی است نه حصه‌‌ای از امر که امر وجوبی است. این منشأ شده ایشان بگویند پس ما مجبوریم بگوییم حجیت عقلائیه.

که ما جواب دادیم گفتیم اطلاق همه جا به معنای این نیست که کشف کنیم طبیعت تمام المراد مولی است گاهی اطلاق انصرافی است. می‌گوییم رایت زیدا انصراف دارد به زید معروف در بلد. این اطلاق انصرافی است. صیغه امر اطلاق انصرافی دارد به آن امر وجوبی. نکته‌اش این است: صیغه امر وضع شده برای ابراز اراده. افعل کذا یعنی ارید منک ان تفعل کذا. عقلاء اراده تشریعیه را تشبیه و تنزیل و قیاس می‌کنند به اراده تکوینیه. می‌گویند اگر شخصی بگوید ارید ان اقوم، می‌خواهم برخیزم، اما شما می‌بینید نشست، بر نخواست، می‌گویید تو که گفتی ارید ان اقوم پس چی شد؟ بین اراده تکوینیه و مراد عقلاء تخلف نمی‌بینند. مگر آن مراد به اسباب قهری حاصل نشود. ارید ان ارفع هذا الحجر الصغیر. هر چی دست می‌زنم این سنگ بزرگ را بردارم می‌بینم زورم نمی‌رسد. این می‌شود. ولی ارید ان اقوم،‌ بر نمی‌خیزم، می‌گویند تو که گفتی می‌خواهم بر خیزم پس چی شد؟ بین اراده تکوینیه و مراد، انفکاک عرف نمی‌پذیرد. و اراده تشریعه را قیاس می‌کنند به اراده تکوینیه. مولی می‌گوید ارید این تقوم به همان وزان می‌بیند. در ذهنش می‌آید این همان اراده‌ای که خودش داشته باشد ارید ان اقوم چطور است ارید ان تقوم هم به همان وزان است. و لذا این می‌شود انصراف به وجوب. ظهور انصرافی دارد در وجوب.

[سؤال: ... جواب:] اما اراده تکوینیه از مراد منفک نمی‌شود. در حالی که استحباب اگر باشد از مراد منفک می‌شود. اراده استحبابی از مراد منفک می‌شود. چون اراده استحبابیه مولی دارد به نماز شب خواندن ما، ممکن است نماز شب نخوانیم. اراده تکوینیه مرید از مراد منفک نمی‌شود ظهور انصرافی در اراده تشریعیه که مفاد صیغه امر است این است که از مراد منفک نمی‌شود. و تفصیل الکلام فی محله. ما تابع ظهور خطاب امر هستیم؛ ظهور انصرافی. حالا اگر در سیاق مستحباب بود این ظهور انصرافی ندارد در وجوب مثل این صحیحه معاویة بن عمار.

اشکال دوم به این صحیحه این است که بر فرض ظهور فی حد نفسه ارم فی کل یوم عند زوال الشمس در وجوب باشد ارتکاز قطعی متشرعی، قرینه بر رفع ید از این وجوب هست.

اشکال سوم صحیحه صفوان بن مهران: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول رمی الجمار ما بین طلوع الشمس و غروبها. حضرت فرمود رمی الجمار نه رمی الجمرة العقبة که مربوط به یوم العید است، رمی الجمار از اول طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب.

[سؤال: ... جواب:] ظاهرش این است که ترخیص را می‌خواهد بگوید. ثم انت فی وقت منهما حتی تغرب الشمس در نماز ظهر و عصر ظهورش در این است که تکلیفا هم آزادی در تاخیر نماز ظهر و عصر تا آخر وقت. اینجا هم رمی الجمار ما بین طلوع الشمس الی غروبها ظهورش در ترخیص در اتیان به رمی جمرات است در هر ساعتی از ساعات روز.

یک مطلب هم در برخی از مناسک‌ها از جمله مناسک آقای زنجانی هست که این را هم توضیح بدهم. ما به این نتیجه رسیدیم که رمی جمرات عند الزوال مستحب است. و به جرت السنة. و پیامبر هم، روز دهم نه، روز دهم سنت همان اوائل روز رمی جمره عقبه است، اما روز یازدهم دوازدهم،‌ سیزدهم سنت این بود که هنگام اذان ظهر رمی جمرات کرد پیامبر اکرم. ولی در بعضی از مناسک‌ها هست که حالا اگر ظهر رمی جمرات نکنید کلما قرب الی الزوال فهو افضل. در مناسک آقای زنجانی هم هست.

ما وجهش را نفهمیدیم. مستحب است انسان حین اذان ظهر،‌ حین زوال شمس رمی جمرات بکند. حالا اگر نمی‌خواهد این مستحب را عمل کند چون در آن وقت بسیار شلوغ است جمرات، هر چی نزدیک ظهر بشود افضل است؟ این به چه دلیل؟ در نماز شب این را داریم که نماز شب هر چی نزدیک‌تر بشود به اذان صبح افضل است. اما در رمی جمرات همچون دلیلی پیدا نکردیم.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ حالا کلما کان اقرب الی الزوال فهو افضل ظاهرا از قبل از اذان ظهر هر چی نزدیک بشوید به اذان ظهر افضل است. حالا ممکن است بگویند برای بعد از اذان ظهر هم همین را می‌گوییم که هر چی نزدیک باشید به اذان ظهر، ساعت یک بعد از ظهر بروید رمی جمرات کنید افضل از این است که ساعت پنج بروید رمی جمرات بکنید. شاید آن را هم بگویند. ولی هیچکدام دلیل ندارد. ... حالا من نمی‌دانم غسل جمعه هر چی نزدیک اذان ظهر بشود افضل است. اگر این هم این‌طور باشد، اگر دلیل دارد،‌ ملتزم می‌شویم. اگر دلیل ندارد همین اشکالی که اینجا هست آنجا هم پیش می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] قاعده میسور درست نیست. و وانگهی این‌که میسور است،‌ رمی جمرات حین الزوال میسور ندارد. شما نمی‌توانید حرم بروید برای زیارت، اصلا فرض کنید که از چهارراه بیمارستان راه را بستند تا سه راه بازار، این یک امر عرفی عوامی هست که می‌گوید من که می‌خواهم امروز زیارت کنم، خانه چرا زیارت کنم، بیایم چهارراه بیمارستان از چهارراه بیمارستان زیارت کنم. ولی این‌ها دلیل شرعی دارد؟ وقتی نمی‌توانی داخل بشوی در حرم،‌ زیارت عرفیه صدق کند، زیارت من بعید حالا از هر کجا شد. در مسجد نماز نمی‌توانی بخوانی از خانه بلند شوی بیایی در خیابان کنار درگاه مسجد سجاده‌ات را پهن کنی، الله اکبر، این وسط خیابان. آقا چطور این‌طور نماز می‌خوانی،‌ می‌گوییی کلما قرب الی المسجد فهو افضل از باب قاعده میسور؟ این‌ها دلیل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حساب امام حسین جدا است. امام حسین یک ارتکازی دارد، خود کربلا رفتنش مطلوب است و لو داخل حرم هم نتوانی بشوی. چه ربطی دارد به جاهای دیگر؟

[سؤال: ... جواب:] پس از کجا می‌فهمیدند اذان ظهر شده نماز می‌خوانند؟ مشخص می‌شد زوال شمس. شاخص می‌گذاشتند.

[سؤال: ... جواب:] ارم الجمار عند زوال الشمس، عند یعنی حین نه قریبا من الزوال.

[سؤال: ... جواب:] از عجایب است: در خلاف می‌گوید یجب رمی الجمار عند الزوال دلیلنا اجماع الفرقة. این چی هست نمی‌دانیم. ... نه؛ نظر ایشان در کتاب‌های دیگر هم این نیست. نگفته این مطلب را در کتاب‌های دیگر. بقیه فقهاء هم نگفتند. ما توجیهی نداریم برای این مطلب.

بحث دوم این است که اگر کسی رمی جمرات بکند، یا رمی جمره اولی را بکند، شک کند که وقت شده بود،‌ طلوع آفتاب شده بود، چون آفتاب در آنجا تقریبا پشت کوه است، به این زودی بالا نمی‌آید، آدم به اطمینان حالا به گفته دوستش یا به ساعتی که نوشتند آنجا یا از هوا می‌گوید آفتاب زده رمی جمره اولی می‌کند بعد شک می‌کند می‌گوید نکند آفتاب نزده بوده ما اشتباه کردیم، آیا می‌تواند قاعده فراغ جاری کند؟

این مطلب شبیه این مسئله‌ای است که در عروه مطرح است: کسی نماز خواند نماز صبحش را خواند شک کرد طلوع فجر شده بود یا نشده بود،‌ صاحب عروه گفته قاعده فراغ جاری می‌شود به دو شرط. یک شرط عام است: احتمال التفات حال العمل یا به تعبیر مرحوم آقای بروجردی این‌طور نباشد که منشأ یقین به دخول وقتش را می‌داند و تخطئه می‌کند الان آن منشأ را. منشأ یقینش ساعت بود الان یقین دارد که آن ساعت اشتباه بوده اما شاید فی علم الله وقت داخل شده بوده. منشأ یقینم نگاه به ساعت بود الان فهمیدم این ساعت خواب بوده یا این ساعت جلو بوده. این بازگشت به شرط اذکریت حال العمل است که بعضی‌ها مثل آقای سیستانی می‌گویند ما این شرط را قبول نداریم. شرط دوم: صاحب عروه فرمود شرط دوم برای جریان قاعده فراغ در این نماز که بعد از نماز شک کردید که آیا وقت داخل شده بوده این نماز را خواندم یا نه این است که بالفعل شاک در دخول وقت نباشید. بعد از این‌که سلام نماز صبح را دادید وقتی شک می‌کنید نماز صبحت را داخل وقت خواندی مطمئن باش الان وقت داخل شده. و الا اگر همان موقع شک هم احراز نکنی دخول وقت را قاعده فراغ جاری نیست. صاحب عروه می‌گوید برای این‌که همین الان نمی‌توانی نماز بخواند. اگر نماز صبحش را نخوانده بود الان می‌خواست نماز صبح بخواند نمی‌توانست. شک در دخول وقت دارد بالفعل. چطور ما بگوییم نماز صبحی را که خواندی صحیح است؟

بسیاری از بزرگان حمله کردند اینجا به صاحب عروه. از جمله: آسید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای خوانساری، مرحوم امام قدس الله اسرارهم، فرمودند این چه تعلیلی است؟ من بعد از نماز شک می‌کنم وضوء داشتم یا نه قاعده فراغ می‌گوید نمازی که خواندی بگو ان شاء الله صحیح است ولی من الان بخواهم نماز دیگر بخوانم باید بروم وضوء بگیرم. این آقا هم که الان شک دارد در دخول وقت نسبت به آن نمازی که خوانده قاعده فراغ جاری است. ولی الان اگر می‌خواست نماز بخواند نمی‌توانست بخواند چون قاعده فراغ ندارد.

آقای خوئی در شرح عروه و تعیقه عروه موافقت کرده با صاحب عروه؛ گفته صاحب عروه مطالبش کاملا درست است و این تفصیل که داد تفصیل بجایی است. چرا؟ برای این‌که اگر من الان شک دارم در دخول وقت، امر به نماز را احراز نکردم. وقتی امر به نماز را احراز نکردم، قاعده فراغ در طول احراز امر است و شک در امتثال. اصل امر را احراز نکردم. قاعده فراغ جاری نمی‌شود. باید در قاعده فراغ اول امر مولی محرز باشد بعد شک در امتثال را بگوییم مجری قاعده فراغ است.

این فرمایش آقای خوئی در اینجا.

[سؤال: ... جواب:] چون دخول وقت شرط وجوب است.

اما آقای خوئی این آقای خوئی نبود که اینجا در شرح عروه و تعلیقه عروه دیدیم. انتظارمان این بود که طبق مبانی خودشان در قاعده فراغ در مصباح الاصول تفصیل بدهد بگوید اگر نمی‌دانم من کی نماز خواندم، زمان نمازم را نمی‌دانم، قبل از وقت بوده یا بعد الوقت، اینجا قاعده فراغ جاری کند. مثلا می‌داند ساعت پنج صبح اذان صبح است، نمی‌داند پنج دقیقه به پنج نمازش را خواند تا بشود قبل الوقت یا پنج و پنج دقیقه بود تا بشود بعد الوقت، اینجا قاعده فراغ جاری بکند. اما من وقتی می‌دانم سر ساعت پنج نماز خواندم و لو بعد از نماز علم دارم به دخول وقت بالفعل، آن فرض شک در دخول وقت بالفعل جدا، از همان فرض علم به دخول وقت بالفعل، ساعت پنج و ربع است شک کردم نکند ساعت پنج که نماز صبح خواندم وقت نشده بود‌، آقای خوئی باید بگوید این نماز باطل است. چرا؟ برای این‌که در مصباح الاصول گفته صورت عمل باید مشکوک باشد تا من قاعده فراغ جاری کنم. صورت عمل محفوظ است. من می‌دانم سر ساعت پنج نماز خواندم. ساعت جلو بود نگاه می‌کردم. منتها فکر می‌کردم وقت داخل شده. صورت عمل محفوظ است. شک دارم در یک امری خارج از عمل خودم. شک دارم که ساعت من وقت شده بود یا نشده بود. آقای خوئی در مصباح الاصول مثال زده در صفحه 310 از جلد 3 مصباح الاصول، فرموده ببنید یک وقت من می‌دانم با این مایع وضوء گرفتم، نمی‌دانم این مایع آب هست یا نیست، قاعده فراغ ندارد، چون صورت عمل محفوظ است. یک وقت نمی‌دانم با آن آب وضوء گرفتم که در آن طرف خانه است یا با این آب مضاف وضوء گرفتم که در این طرف خانه است. اینجا قاعده فراغ جاری است. چون صورت عمل من محفوظ نیست. یا مثلا قبله: یک وقت من می‌دانم به این سمت نماز خواندم بعد از نماز نمی‌دانم این جهت جهت قبله است یا نه، قاعده فراغ جاری نیست چون در صورت عملم شک ندارم می‌دانم من به این سمت نماز خواندم شک دارم در یک چیزی که خارج از عمل من هست، هل هذا قبلة ام لا. اما اگر نه؛ نمی‌دانم به این سمت که قبله قطعی است نماز خواندم یا به آن سمتی که پشت به قبله قطعی است. اینجا صورت عمل محفوظ نیست. قاعده فراغ در جایی جاری می‌شود که صورة العمل لیست محفوظة.

اشکال به آقای خوئی اشکال بنایی که ما می‌کردیم این است که اینجا هم باید تفصیل می‌دادید. اینجا هم تفصیل می‌دادید بین این فرض که نمی‌دانم ساعت پنج دقیقه به پنج صبح نماز صبحم را خواندم یا پنج و پنج دقیقه که قطعا وقت داخل است. اینجا قاعده فراغ را جاری می‌کردید. نه آنجا که ظاهر کلام صاحب عروه است که می‌دانم سر ساعت پنج نماز خواندم اما شک دارم آن وقت داخل شده بود طلوع فجر یا نشده بود.

ولی انصاف این است که همان‌طور که آقایان هم فرمودند قاعده فراغ اطلاق دارد. حالا شرط اذکریت شرط دیگری است، او هم ما فرض می‌کنیم من احتمال می‌دهم ساعت پنج یک مناشئی داشت یقین من به طلوع فجر که اگر آن مناشئ الان پیش من باشد باز یقین بکنم به طلوع فجر. ولی الان یادم رفت. مناشئ یقین سابق را فراموش کردم. اینجا صدق اذکریت می‌کند. هو حین العمل اذکر منه حین یشک. و لذا این‌که آقای خوئی فرمود که صورت عمل محفوظ است نخیر؛ صورت عمل محفوظ نیست. صلاة بعد طلوع الفجر این صورت عمل است، این محفوظ نیست. شک در قید به شک در تقید هم سرایت می‌کند. من شک دارم در تقید صلاتم بکونه فی الوقت. شک دارم در تقید صلاتم بکونه نحو القبلة. کلما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو.

و لذا در مانحن‌فیه هم اگر رمی جمره بکند بعد شک کند که طلوع شمس شده بود یا نشده بود قاعده فراغ جاری می‌شود. حالا شرط اذکریت و احتمال التفات حال العمل که مورد اختلاف هست ولی ما احتیاطا شرط می‌دانیم بحث دیگری است. حالا فرض کنید از این جهت ما مشکلی نداشتیم قاعده فراغ در این رمی جمره من جاری می‌شود. و به نظر ما اینجا شرط احراز دخول وقت فعلا هم لازم نیست و لو الان هم شک دارم در دخول وقت. چرا؟ برای این‌که با نماز فرق می‌کند. در نماز دخول وقت شرط وجوب است. اگر فرمایش آقای خوئی درست باشد که قاعده فراغ در موارد احراز وجوب و شک در امتثال هست و اگر من بالفعل شک دارم در دخول وقت شک در اصل امر دارم، بر فرض این فرمایش درست باشد در نماز، در رمی جمره که ظاهر ادله این است که شرط واجب است؛ چون این‌ها از واجبات حج است و به وجوب حج هم این‌ها واجب می‌شود. شرط واجب، شرط امتثال این است که رمی جمرات باید بعد از طلوع شمس باشد نه شرط وجوب.

علاوه بر این‌که اصل مدعای آقای خوئی در آن بحث نماز هم قابل مناقشه است چون به چه دلیل قاعده فراغ مشروط است به احراز امر؟ اگر مشروط به احراز امر است آقای خوئی! من که حین الصلاة احراز امر نکردم، من الان هم شک دارم که هنگام نماز وقت داخل شده بود یا نه پس شک دارم که هنگام نماز امر داشتم یا نه. بعد از نماز احراز امر بکنم به چه درد می‌خورد؟ اگر احراز امر شرط قاعده فراغ است باید احراز امر بکنم حین العمل نه احراز امر بکنم بعد العمل. الان یقینا امر دارم، به چه درد می‌خورد؟ باید امر حین الصلاة احراز بشود و فرض این است که شک دارم در دخول وقت حین الصلاة.

این جهت ثانیه. اما جهت ثالثه ان شاء الله فردا.